

بررسی وضعیت و مسائل آموزشی اقلیت‌های دینی در دوره مظفرالدین شاه (۱۳۱۴-۱۳۲۴ ق) (ارامنه، زردشتیان و یهودیان)

جمیل اخجسته^۱

مظهر ادوای^۲

مقدمه

امروزه مسئله آموزش و تحصیل، برای اقلیت‌های دینی در ایران جزء دغدغه‌های اصلی به شمار نمی‌آید، اما این مسئله برای آن‌ها در سده‌های پیش و به ویژه از دوره مظفرالدین شاه، اهمیت اساسی داشته است، به طوری که با وجود همه محدودیت‌ها و فشارهایی که از سوی جامعه ایران بر آن‌ها اعمال می‌شد و باز از این جنبه از مسلمانان جلوتر بوده‌اند. شاهد مثال، مدارس ارامنه است که هفده سال قبل از دارالفنون دایر شدند. مسئله مهم و بنیانی در این دوره، تحول اساسی در روند آموزش و تحصیل این اقلیت‌هاست. اهمیت این مسئله، زمانی بیشتر درک می‌شود که متوجه شویم این تحول هم‌زمان با شروع کار مدرسه‌سازی و تحصیل به صورت مدرن در ایران و با همت کسانی چون امین الدوله و میرزا حسن رشدیه و با وجود مخالفت‌های زیاد از سوی گروه‌های سنتی و مرتجع جامعه صورت می‌گیرد، اما توجه به این نکته حائز اهمیت است که مشکلات و مسائلی که در این دوره برای مدارس مسلمانان پیش آمد، برای این اقلیت‌ها روی نداد، اما چه زمینه‌ها و بسترهای داخلی و خارجی امکان این تحول را برای آموزش اقلیت‌ها

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

aryajam64@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تهران.

بررسی وضعیت و مسائل آموزشی اقلیت های دینی... / جمیل اخجسته - مظهر ادوای

فراهم کرد؟ این مقاله می‌کوشد به این مسئله اساسی و مسائل دیگر در پیوند با آن به روش توصیفی بپردازد. این بررسی نشان می‌دهد که وضع آموزش و تحصیل اقلیت‌ها در ایران دوره مظفری به سبب بسترهای مناسب داخلی و خارجی فراهم شده برای آن، تحولی اساسی نسبت به دوره‌های قبل از خود را شاهد بود. تقریباً تمام متون بررسی شده، صحت این گفته را به وضوح نشان می‌دهند.

در سده‌های حضور اسلام در ایران، موردی را نمی‌توان یافت که اقلیت‌های دینی برای احقاق حقوق مذهبی یا اجتماعی خود به مبارزه مسلحانه دست زده باشند. آن‌ها همواره در هنگام بروز شرایط سخت، مهاجرت یا سکوت و سازش را بر جنگ و جدال ترجیح می‌دادند. شرایط اجتماعی این ادیان تا زمان نفوذ و گسترش فرهنگ غرب در ایران بر یک روش استوار بود. از زمانی که با حضور غربیان روابط اجتماعی در ایران پیچیده‌تر گردید، اوضاع اجتماعی مذاهب متنوعه نیز مانند کلیه امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی رو به دگرگونی نهاد که اولین اقدامات قانونی در این مورد، در زمان ولیعهدی عباس میرزا و برای ارامنه تبریز برداشته شد.

اقلیت‌ها قبل از مشروطه از یوغ مقررات پرداخت مالیات سرانه رهایی یافتند، اما همچنان مورد تعرض گاه و بیگاه مسلمانان بودند. در این میان یهودیان وضعیت وخیم‌تری داشتند. این دوره به ویژه برای زردشتیان و یهودیان، نقطه عطفی به شمار می‌رود. به این جهت که آن‌ها توانستند پس از سال‌ها رابطه خود را با دنیای خارج برقرار کرده، حتی برای احقاق حقوق خود از نفوذ آن‌ها گاهی با فشار بر دولت ایران استفاده کنند، هر چند شرایط آن در دوره ناصرالدین شاه فراهم شده بود. از لحاظ آموزشی، ارامنه تا قبل از دوره مظفری وضعیت بهتری داشتند و در این دوره هم کار خود را با همت خیرین ارمنی و مدارس میسیونرهای اروپایی و آمریکایی ادامه دادند. زردشتیان هم که بیشتر در یزد و کرمان ساکن بودند، با حمایت همه جانبه پارسیان هندی، مسیر جدیدی را برای آموزش و تربیت فرزندان خود انتخاب کردند. از اواخر دوره ناصرالدین شاه این کار شروع شده و در دوره مظفری الدین شاه، بر شتاب آن افزوده شد. یهودیان هم در این زمینه، نسبت به دیگر اقلیت‌ها با تجربه‌ای کاملاً متفاوت مواجه شدند.

در این مقاله به جهت بررسی همه جانبه و تطبیق دادن مطالب با هم، سعی شده است که از انواع متون استفاده شود. از جمله متون وقایع نگاری دوره مظفرالدین شاه، سفرنامه‌ها، مقالات و کتاب‌هایی که خود اقلیت‌ها با تکیه بر اسناد به جای مانده در معابد و کنیسه‌هایشان نوشته‌اند، پژوهش‌های جدید هم که با تکیه بر اسناد به جا مانده از میسیونرها و مبلغان در کتابخانه‌های غرب فراهم شده، مورد توجه بوده است. تمام شماره‌های روزنامه تربیت و شرافت هم برای این کار بررسی شده‌اند. توجه به این نکته ضروری است که از متون وقایع نگاری این دوره نمی‌توان در مورد وضعیت اجتماعی و آموزشی، مطالبی زیادی به دست آورد. از طرفی تمام شماره‌های روزنامه شرافت هم که بررسی شد، هیچ مطلب قابل اتکایی برای مقاله حاضر به دست نیامد.

هدف مقاله حاضر، بررسی وضعیت و مسائل آموزشی این اقلیت‌ها در دوره مظفرالدین شاه است. این بررسی از دوره ناصرالدین شاه شروع شده است. چون تمام مطالبی که در مورد مسائل آموزشی اقلیت‌ها

می آید به هم پیوسته است و جدا کردن آن ها از هم دیگر به جهت آشفتگی مطالب اصلاً درست نیست؛ در مقاله حاضر سعی شده است از مکتب خانه ها و مواد درسی آن ها هم گزارشی ارائه شود. آنچه بررسی حاضر را بر اهمیت می سازد، این است که ترقی اقلیت ها در زمینه تحصیل و آموزش، هم زمان با توجه دولت ایران به مسئله بنیانی مدرسه و تحصیل بود، به طوری که در سال سوم سلطنت مظفرالدین شاه، تعداد مدارس جدید به ۵۰ باب رسید (ملک المورخین، ۱۳۸۶: ۳۵۴) و از طرفی دیگر این اقلیت ها از سوی دولت های خارجی هم مورد توجه قرار گرفتند و به واقع آن ها با دنیای متفاوتی نسبت به گذشته روبرو شدند.

ارامنه

منظور از ارامنه در ایران، گریگورین ها هستند که این عنوان را از نام پیشوای بزرگ مذهبی ارامنه «گریگور مقدس» گرفته اند، ولی باید دانست که پس از نشر مسیحیت میان ارامنه و پیدایش فرق گوناگون در این مذهب، گروهی از ارامنه هم به این فرقه ها پیوستند. این فرقه ها شش عدد بودند: ۱) ارامنه کاتولیک؛ ۲) ارامنه گریگوری؛ ۳) ارامنه شنبه دار؛ ۴) ارامنه کرملیت؛ ۵) ارامنه ارتدکس و ۶) ارامنه پروتستان (هوویان، ۱۳۸۴: ۷۳-۷۲). در سال ۱۹۰۲ م / ۱۳۲۰ ق جمعیت ارمنیان ایران در حدود ۹۵ تا ۹۶ هزار نفر بوده است. طبق آمار کلیساهای ارمنی تعداد ۸۱۵۲۰ نفر از ارمنیان تابع دو خلیفه گری بودند. پنج تا شش هزار نفر از ارمنیان نیز پیرو فرقه های کاتولیک و پروتستان بودند. به علاوه حدود ده هزار ارمنی از کشور عثمانی گریخته، به ایران آمده بودند. ارمنیان در ۱۳ شهر و ۲۲۱ روستای ایران زندگی می کردند و در این زمان دارای ۵۳ باب مدرسه بودند که برخی از این مدارس مختلط بودند. همچنین دارای ۱۸۷ کلیسا، ۱۶۳ کشیش، ۷ وانک (دیر) و دو پیشوای مذهبی یکی در تبریز و دیگری در جلفای اصفهان بودند (پاشایان، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۱۳۹).

مدارس ارامنه در حوزه های اصفهان، آذربایجان و تهران

تاریخچه تعلیم و تربیت ارامنه ایران را می توان از ۱۶۰۵ م دانست که شاه عباس آن ها را از نخجوان، گنجه و جلفا به کنار زاینده رود در اصفهان منتقل کرد. ارمنیان پس از مستقر شدن در این محل کلیسای کوچکی بنا کردند و پس از این شروع به تأسیس مدارس، برای تعلیم و تربیت فرزندان خود نمودند. اولین مدرسه به نسبت مدرن در ۱۸۳۴ م تأسیس شد (حکمت، ۱۳۴۳: ۱۱۹۳-۱۱۹۲). ناصرالدین شاه در ۱۸۷۹ م / ۱۲۹۷ ق فرمانی صادر کرد که طی آن دولت و حکام اصفهان موظف شدند سالانه یکصد تومان عطیه ملوکانه به کلیسا و خلیفه گری جلفا بپردازند.

در ۱۸۹۹ م / ۱۲۷۷ ش خلیفه ماقاکیا درونیان با کمک مالی ارمنیان جلفا، هندوستان و جاوه، مدرسه ای برای دانش آموزان دختر برپا کرد و در ۱۲۸۲ ش خانم واره کانیان مدرسه کانیان را به یاد همسرش که مدیر کالج لازاریان مسکو بود، تأسیس کرد که نقشه و سایر ملزومات برای تأسیس مدرسه از مسکو آورده شد. تحصیل در این مدارس برای محصلان ارمنی رایگان بود و هدف این میسیون ها، تغییر مذهب کودکان و

بررسی وضعیت و مسائل آموزشی اقلیت های دینی... / جمیل اخجسته - مظهر ادوای

نوجوانان ارمنی بود. در سال ۱۲۸۳ش هم هنرستانی برای جوانان ارمنی جلفا دایر شد که اولین حرفه‌های آن کفاشی، آهنگری و خراطی بود. وسایل و ابزار مورد نیاز این هنرستان از خارج آورده می‌شد (هویان، ۱۳۸۴: ۵۷-۵۶). در حوزه آذربایجان نیز کلیساهای مدارس و چاپخانه‌های بسیاری دایر گردید. مرکز این حوزه تبریز و شهرهای ماکو، خوی، رضائیه، مراغه، شاهپور با دهات اطراف جز آن محسوب می‌شدند. تأسیسات فرهنگی و مدارس اینحوزه از سال ۱۸۳۶م شروع شد و اولین مدرسه جدید در ۱۸۵۴م در تبریز بر پا شد (حکمت، ۱۳۴۳: ۱۱۹۳-۱۱۹۲).

در تبریز در سال ۱۸۳۵م / ۱۲۱۴ش / ۱۲۵۰ق مسروب تاغباتیان اول مدرسه ارامنه را با کمک ساهاک خلیفه بنیان نهاد. از این پس همه خلیفه‌های ارامنه برای پیشرفت مدرسه کوشش کردند. در سال ۱۸۶۵م / ۱۲۸۲ق ناصرالدین شاه طی فرمانی سالانه ۲۵۰ تومان مقرر کرد برای این مدرسه تعیین کرد. مظفرالدین میرزای ولیعهد هم که در تبریز بود، در این باب فرمانی صادر کرد (موبد، ۱۳۵۱: ۴۹-۴۸). ارامنه هم چنین در سال ۱۸۷۳م / ۱۲۴۱-۱۲۴۲ش در محله لیل آباد مدرسه‌ای بر پا کردند. برادران تومانیان از تاجران تبریز نیز در سال ۱۸۷۷م / ۱۲۵۵ش و بعد مسیونرهای آمریکایی هم در ۱۸۷۶م / ۱۲۵۴-۱۲۵۵ش در همین محله مدرسه‌ای بر پا کردند (هویان، ۱۳۸۴: ۶۰-۵۸). مدرسه تاملاریان در لیل آباد از مدرسه‌ای بود که توسط هاگوب نام ارمنی فره‌یابی بر پا شد. در این مدرسه اول به شکل مکتب‌خانه بر پا شد که در آن زبان ارمنی و شرعیات ارمنی تدریس می‌شد. تشکیل و بنیان اصلی این مدرسه در سال ۱۳۱۴ق یعنی اولین سال سلطنت مظفرالدین شاه به نام مدرسه تاملاریان صورت گرفت. در این سال مادمو ازل تومانیان ارمنی در گذشت. برادر وی گریگور تومانیان ساختمانی برای بنیادگذاری دبستانی از ارثیه‌ی خواهر در گذشته‌اش در حیاط کلیسا بنا کرد و نام مدرسه را تاملاریان گذاشت که بعدها واژه هایقازاریان هم به آن اضافه شد. این مدرسه در سال ۱۳۱۴ش به نام دبستان اسدی شناخته می‌شد (موبد، ۱۳۵۱: ۶۲-۶۱).

تا آغاز مشروطیت پنج هزار ارمنی در تبریز می‌زیستند. ارمنیان در این شهر مدرسه بزرگی داشتند که در بخش پسرانه ۱۹۰ شاگرد و در بخش دخترانه ۱۲۰ شاگرد در آن درس می‌خواندند. علاوه بر آموزگاران ارمنی، یک آموزگار فرانسوی هم در این مدرسه تدریس می‌کرد (ناطق، ۱۳۸۰: ۲۳۷).

حوزه تهران از دو حوزه دیگر جدیدتر است. این حوزه شامل شهرهای کرمانشاهان، همدان، اراک، گرگان، خرقان با دهات اطراف ونک و دروس است (حکمت، ۱۳۴۳: ۱۱۹۳-۱۱۹۲). ارمنیان تهران در سال ۱۹۰۳م / ۱۳۲۱ق، ۳۲۰ خانوار و در مجموع ۱۴۵۰ نفر بوده‌اند (هویان، ۱۳۸۴: ۱۷). در تهران تا قبل از ۱۸۷۰م / ۱۲۴۸-۱۲۴۹ق کودکان ارمنی را کشیشان درس می‌دادند. در واقع پس از تأسیس کلیسا یک کلاس درس هم در آن دایر شد. در همین سال سه جوان پر شور ارمنی به نام‌های میکایل میکاتیل مارکاریان، شارل (گارابد) با زیرکیان و هووسپ گاسپاریان انجمنی به نام انجمن دوستداران علم و دانش در تهران تشکیل دادند. در ژانویه اینان مدرسه هایگازریان را در کلیسای گوورک مقدس در کوچه معبرالملک با هدف مقابله با مدارس میسیون پروتستان آمریکایی افتتاح کردند (هویان، ۱۳۸۴: ۴۱-۳۹).

در سال تحصیلی ۱۹۰۳-۱۹۰۴م / ۱۲۸۲-۱۲۸۳ش مدیر مدرسه هایقازریان تهران لئون بابایان از

ارمنیان قفقاز بود که برای مدیریت مدرسه به تهران دعوت شد. بابایان تحصیلات عالی خود را در کشور آلمان تمام کرده بود. پس از سه سال هیئت مدیره مدرسه با رفتن بابایان از زارانیان دیگر فرد قفقازی برای بر عهده گرفتن مدیریت مدرسه دعوت کرد. در ۱۹۰۳ م / ۱۲۸۱-۱۲۸۲ ش ارمنیان تصمیم گرفتند در محله حسن آباد مدرسه‌ای بسازند. برای این منظور در ضلع جنوب زمین تعدادی کلاس ساختند و اساس مدرسه‌ای را بنا نهادند. این مدرسه به عنوان شعبه‌ای از مدرسه هایقازیان با شش آموزگار و ۷۹ دانش آموز آغاز به کار کرد. پس از مدتی این مدرسه تبدیل به مدرسه مرکزی هایقازیان شد و مدرسه سابق در دروازه قزوین به صورت شعبه‌ای از آن درآمد. روستاییان ارمنی نیز توجه خاصی به تحصیل فرزندان خود داشتند و در روستاهای ارمنی نشین آذربایجان، اراک و چهار محال بختیاری مدارس دایر کرده بودند. در چهار محال بختیاری بیشتر آموزگاران از اصفهان آورده می‌شدند. در ۱۹۰۰ م / ۱۲۷۸-۱۲۷۹ ش حقوق سالیانه آموزگاران در حدود سیصد قران بود؛ همچنین محل و سوخت زمستانی آنها را روستاییان تأمین می‌کردند (هوویان، ۱۳۸۴: ۶۷-۴۰).

مسیون‌ها و مبلغان غربی و آمریکایی فعالیت‌های تبلیغی خود را از اوایل قرن ۱۹م در ایران شروع کرده و در این دوره بر دامنه آن‌ها افزوده بودند. ساخت مدارس و آموزش کودکان از اولین برنامه آن‌ها برای پیشبرد اهداف خود بود و ارمنی‌ها و آسوری‌ها به دلیل نزدیکی مذهبی و بعد یهودیان از اولین گروه‌هایی بودند که مورد توجه مسیون‌ها قرار گرفتند. شهرهای اصفهان، تبریز و ارومیه هم جهت دسترسی بهتر به ارامنه و آسوری‌ها زمینه مناسبی برای این تبلیغات داشتند.

مدارس هیئت‌های پروتستان آمریکایی

در سراسر دوره مظفرالدین شاه مدارس پروتستانی در شهرهای مختلف ایران بر پا بود. مدرسه آمریکاییان در روستای سیر از ارومیه اولین مدرسه آن‌ها در ۱۸۳۶ م / ۱۲۵۱ ق بود که هفده سال جلوتر از دارالفنون بر پا شد. شمار شاگردان در آن کم و فقط مسیحی بودند؛ البته آمریکاییان در مراغه هم قبل از مشروطه مدرسه‌ای بر پا کردند که به زودی برچیده شد. آمریکاییان در سال ۱۸۵۲ م با مدرسه دکترا کارکران در ارومیه مدرسه پزشکی هم راه اندازی کردند. شاگردان پس از پایان آموزش دبیرستانه این مدرسه وارد می‌شدند. در آخر دوره مظفرالدین شاه یعنی سال ۱۳۲۴ ق در همین شهر آمریکاییان مدرسه مختلطی به نام معرفت را بر پا کردند که در آن شاگردان مسیحی، یهودی و مسلمان درس می‌خواندند (موبد، ۱۳۵۱: ۴۸). اولین مدرسه از سوی مسیون پروتستان آمریکایی در تبریز به سال ۱۳۰۱ ق بر پا شد. این مدرسه به نام مموریال به معنی یادگاری بود. در این مدرسه برنامه درس دبستان و دوره اول دبیرستان اجرا شد. در سال‌های اول، شاگردان این مدرسه همه ارمنی بودند، اما مسلمانان هم کمکم وارد مدرسه شدند. این مدرسه در تمام دوره مظفرالدین شاه تا مشروطه دایر و زبان رسمی آن انگلیسی بود. این مدرسه در سال ۱۳۱۸ ش برنامه رسمی دولتی را پذیرفت (موبد، ۱۳۵۱: ۴۶).

در همدان به سال ۱۸۷۰ م یک مدرسه پسرانه جهت ارامنه توسط بارون میکائیل افتتاح شد. در

بررسی وضعیت و مسائل آموزشی اقلیت های دینی... / جمیل اخجسته- مظهر ادوای

سال ۱۸۸۰م جیمز هاوکس یک مدرسه برای پسران یهودی باز کرد که به زودی به مدرسه آرامنه ملحق گردید. یک قسمت شبانه‌روزی پسرانه هم از سال ۱۸۸۶ تا ۱۹۱۰ م در آن شهر دایر گردید. در کرمانشاه فعالیت‌های آموزشی به مقیاس کوچک‌تری بر پا بود. این خدمت در سال ۱۸۹۴ م توسط یک معلم ارمنی آغاز شد و سپس یکی از سرشناسان آسوری به نام قاشامدشیه دومان دنباله آن را گرفت. در رشت مرحوم دکتر هاری شولر، اولین مبلغ مسیحی آمریکایی بود که اداره یک مدرسه را بر عهده گرفت. این مدرسه در ۱۵ سپتامبر سال ۱۹۰۵ افتتاح شد. پس از یک سال تعداد دانش‌آموزان این مدرسه به ۹۱ نفر رسید (حکمت، ۱۳۴۳: ۱۲۱۰-۱۲۰۹).

تعداد مدارس هیئت‌های پروتستانی تا آغاز پادشاهی مظفرالدین شاه در سال ۱۸۹۵م به ۱۱۷ مدرسه با ۲۴۱۰ شاگرد می‌رسید. در سال ۱۸۸۷م کشیشی آمریکایی به نام ساموئل یک مدرسه شبانه‌روزی با ۲۵ نفر شاگرد در تهران افتتاح کرد. کلنک این ساختمان را ناصرالدین شاه بر زمین زد. به تدریج بر رشد این مدرسه افزوده شد، به طوری که تا سال اول حکومت مظفرالدین شاه، عده شاگردان آن به ۱۳۴ نفر رسید. در همین دوره و در سال ۱۸۹۸م بود که دکتر ساموئل جردن و همسرش از آمریکا به ایران وارد شدند. این دو نفر چهل سال از عمر خود را وقف مدرسه پسرانه در تهران کردند. در آن هنگام دبستان مزبور شش کلاس برای دانش‌آموزان مقطع ابتدایی داشت که جردن دو کلاس دبیرستان به آن اضافه کرد. در سال ۱۹۰۱م مدرسه، دوازده کلاسه شد. مدرسه دخترانه هم که در سال ۱۸۷۴م بر پا شد در این زمان هم چنان به فعالیت خود ادامه می‌داد (حکمت، ۱۳۴۳: ۱۲۰۹-۱۲۰۸).

مدارس لازاریست‌های فرانسوی

لازاریست‌ها با وجود فشارهای پروتستان‌های آمریکایی در دوره محمد شاه توانستند افزون بر مدارس پسرانه و دخترانه خسروآباد در تبریز، مدارس دیگری در روستاهای مارانا، تپاور، گلزن و نقده بر پا دارند. اینان در سال ۱۸۶۲م / ۱۲۷۸ق آموزشگاه پسرانه تهران به نام سن‌لویی را افتتاح کردند. از پانزده دانش‌آموز آن، نیمی مسلمان بودند. دوره تحصیل پنج ساله بود و دانش‌آموزان در پایان تحصیل، تصدیق ابتدایی مدارس فرانسوی را دریافت می‌کردند (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۸۴).

لازاریست‌ها هم‌زمان در ارومیه و اصفهان هم برای برپایی مدارس دست به کار شدند؛ البته فعالیت‌های آن‌ها در تبریز بیشتر بود، به طوری که در سال ۱۸۶۳م / ۱۲۷۹ق مدرسه‌ای شبانه‌روزی برای کودکان ارمنی برپا کردند (موید، ۱۳۵۱: ۴۷). در دوره مظفرالدین شاه یعنی ۱۸۹۷م / ۱۳۱۴ق فرانسوا لنه به جای مونتینی سرپرست هیئت لازاریست‌ها شد. لنه تا ۱۹۰۹م / ۱۳۲۷ق در این سمت باقی ماند. وی در دوران سرپرستی خود پنجاه نهاد آموزشی در روستاهای ارومیه بر پا کرد.

مظفرالدین شاه هم همواره حمایت خود را از رعایای عیسوی اعلام می‌کرد (ناطق، ۱۳۸۰: ۲۲۹). در سال ۱۸۹۸م / ۱۳۱۵ق لازاریست‌ها یک مدرسه و یک زیارتگاه در گوی تپه برپا کردند و در سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۰۱م / ۱۳۱۷-۱۳۱۸ق آموزشگاه‌های نوینی هم در روستاهای پیرامون خسروآباد به راه انداختند، همراه

زبان فرانسه و سریانی؛ زبان فارسی هم در برنامه این مدارس قرار گرفت، حتی یکی از فرزندان مظفرالدین شاه هم در مدرسه خسروآباد فرانسه می‌آموخت (ناطق، ۱۳۸۰: ۲۳۱). در سال ۱۹۰۱م/ ۱۳۱۸ق هیئتی به سرکردگی «پادری مالاوال» همراه سه همکار به تبریز رفت و پس از چند ماه مدرسه‌ای با ۶۵ دانش‌آموز دایر کرد و در سال ۱۹۰۲م/ ۱۳۱۹ق شمار دانش‌آموزان به ۷۵ نفر رسید. شاگردان زبان فارسی، فرانسوی، روسی و ارمنی می‌آموختند. روی هم‌رفته در سال ۱۹۰۵م/ ۱۳۲۳ق لازاریست‌ها در ایران ۱۳ مدرسه با ۵۹۶ شاگرد که تنها زبان‌های اروپایی را می‌آموختند، دایر کرده بودند.

مدارس لازاری در خسروآباد، سنه، پتاور، گلزان، اولا، گولان، تبریز و اصفهان قرار داشتند. این مدارس همه جزء نهادهای مذهبی به شمار می‌آمدند. آموزگاران لازاریست درخواست ۲۵ فرانک حقوق داشتند که برآورده نشد؛ پس بسیاری از آن‌ها دست از کار کشیدند (ناطق، ۱۳۸۰: ۲۳۹-۲۳۸).

مدارس تیشیری‌ها

مبلغان مسیحی تلاش می‌کردند برنامه‌های تبلیغی خود را در قالب کلاس‌های آموزشی در مدارس خود ساخته دنبال کنند. مبلغان ابتدا سعی داشتند کودکان مسیحی ایرانی را به این مدارس بکشانند، در مواردی هم برای کشاندن کودکان یهودی و مسلمان تلاش می‌کردند. در این میان کودکان بی‌سرپرست بیشتر تحت تأثیر این مدارس قرار می‌گرفتند (ره‌دار، ۱۳۸۵: ۴۷). رابرت بروس در سال ۱۸۶۹م/ ۱۲۸۶ق به عنوان نماینده انگلیس در جلفای اصفهان مستقر شد. وی به پیشنهاد برخی از ارامنه و کاراپت هوانس، مدرسه‌ای برای آموزش پسران ارمنی در جلفا تأسیس کرد. این مدرسه در سال ۱۸۷۷م حدود ۱۳۱ دانش‌آموز داشت. هیئت تبلیغی کلیسا مخارج تحصیل این دانش‌آموزان را می‌داد. شمار دانش‌آموزان تا سال ۱۸۹۱م/ ۱۳۰۹ق به حدود ۲۰۵ نفر رسید و در مدت پانزده سال بعد یعنی تمام دوره سلطنت مظفرالدین شاه ۵۶ درصد به دانش‌آموزان این مدرسه افزوده شد. علاوه بر مدرسه پسرانه، هیئت جلفا مدرسه دخترانه‌ای نیز ایجاد کرد. این مدرسه را مبلغان زن اداره می‌کردند و حدود صد دانش‌آموز داشت. کلاس‌های خاصی هم جهت تعلیم فنون برای پسران و دختران دایر بود که غالباً استاد کاران بابتی این کلاس‌ها را اداره می‌کردند (ره‌دار، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۲).

مدارس هیئت‌های کاتولیک فرانسوی

کشیش‌های کاتولیک، فعالیت‌های آموزشی خود را از سال ۱۹۰۰م، هم‌زمان با سلطنت مظفرالدین شاه در تهران آغاز کردند. آن‌ها مدرسه پسران «سن لوئی» را در حدود سال ۱۹۰۰م تأسیس کردند. این مدرسه شامل کلاس‌های متوسطه و ابتدایی بود و از کلاس اول ابتدایی تا اول متوسطه، زبان فرانسه را به عنوان زبان خارجی تدریس می‌کردند. در مدرسه خواهران نیکوکار «ژاندراک» زبان فرانسه به عنوان زبان خارجی تدریس می‌شد. این مدرسه هم به سال ۱۹۰۰م در تهران تأسیس شد. در ارومیه نیز در ۱۹۰۰م یک مدرسه ابتدایی پسرانه افتتاح شد. یک مدرسه دخترانه ابتدایی هم با ۲۵۰ دانش‌آموز به وسیله خواهران نیکوکار در

سال ۱۹۰۰ افتتاح شد؛ البته در تبریز هم یک مدرسه ابتدایی کاتولیک با ۶۰ شاگرد در حدود سال ۱۸۹۰م توسط سن فانتین برای پسران و یک مدرسه ابتدایی هم برای دختران با ۱۵۰ شاگرد توسط خواهران نیکوکار تأسیس شد (حکمت، ۱۳۴۳: ۱۲۱۲-۱۲۱۱).

مدارس هیئت های کاتولیک انگلیسی

کارهای آموزشی این هیئت در ربع آخر قرن نوزدهم در جنوب ایران با تأسیس مدارس دخترانه و پسرانه در جلفای اصفهان آغاز شد. در این محل، یعنی در بخش مسیحی نشین اصفهان فقط معلمان خارجی وابسته به انجمن مبلغین مسیحی و انجمن تعلیم و تربیت دخترانه می توانستند مشغول به کار شوند و با وجود مخالفت های شدید، هم کودکان ارمنی و هم کودکان مسلمان از فرصت هایی که در اختیار آنان گذاشته شده بود، استفاده کردند. در اوایل قرن بیستم، نخست امکان تأسیس یک مدرسه در اصفهان به وجود آمد و سپس تحت نظر دانشمندی به نام جی لیتون که بعداً در ایران به مقام اسقفی رسید، ابتدا مدرسه ای به نام دبیرستان ادب و سپس مدرسه متوسطه «بهشت آیین» در اصفهان تأسیس شد. کارمندان این مدارس را معلمین و معلمان خارجی که برای مدت کوتاهی استخدام می شدند و عده ای معلمین ایرانی تشکیل می دادند. شاگردان مسیحی و مسلمان در فعالیت های ورزشی و باشگاه ها شرکت می کردند. در شهرهای دیگر چون یزد، شیراز و کرمان مدارس دیگری افتتاح شد که در سال ۱۹۳۹م به وسیله دولت همه تعطیل شدند (حکمت، ۱۳۴۳: ۱۲۱۰). اما کاتولیک ها رفته رفته در برابر دیگر فرقه ها رنگ باختند. نخست در برابر روس ها که به تازگی به میدان آمده بودند و عیسویان ایرانی را به مهاجرت به روسیه تشویق می کردند و دوم در برابر هیئت آمریکایی که سرمایه بیشتری را در اختیار داشتند و به شاگردان کمک هزینه می رساندند (ناطق، ۱۳۸۰: ۴۷).

زردشتیان

زردشتیان ایران در سال ۱۳۰۰ق هفت هزار نفر بوده اند، به طوری که در نشریه بلدیة تهران در سال ۱۳۰۴ق آورده شده است. طبق سرشماری که برای اولین بار در تهران در زمان ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۲ق صورت گرفت، تعداد زردشتی ها ۱۸۱ نفر ذکر شده است و به موجب سرشماری ۱۳۰۱ق این تعداد به ۶۰۵ نفر رسید؛ مخصوصاً قید شده که در آن زمان تعداد باسوادان زردشتی بر اساس جمعیت خودشان 34/30% بوده است و حال آنکه نسبت با سوادان در بین مذاهب دیگر به این صورت بود. ارامنه 31/90%، یهودی 30/10% و مسلمانان 16/70% بوده است (اشیدری، ۱۳۴۱: ۲۷). در دوره مظفرالدین شاه جمعیت زردشتیان در حدود بیست هزار نفر بوده است (ملک المورخین، ۱۳۶۸: ۵۲). در سال ۱۳۲۲ق شمار زردشتیان کرمان ۲۲۸۵ نفر و ۴۹۸ خانوار بودند. ۴۳۷ مرد، ۵۴۰ زن، ۶۶۴ پسر و ۵۴۴ دختر (سروشیان، ۱۳۷۰: ۱۳۳-۱۳۲). در این دوره کرمان که مؤلفین شرقی از آن در نوشته های خود با عنوان دارالان یاد می کنند، جمعیتی در حدود ۵۰ هزار نفر به شرح زیر داشته است (سایکس، ۱۳۶۳: ۲۲۸-۲۲۷).

تشیع	تسنن	بهایی	ازلی	شیخی	صوفی	یهودی	زردشتی	هندو
۳۷۰۰۰	۷۰	۳۰۰۰	۶۰	۶۰۰۰	۱۲۰۰	۷۰	۱۷۰۰	۲۰

آمار رسمی در مورد جمعیت زردشتیان مربوط به سال ۱۳۳۵ش است که جمعیت آنان را ۱۵۷۲۳ نفر آورده‌اند که در شهرهای تهران، رضائیه، قزوین، کرمان، نجف‌آباد و یزد متمرکز بوده‌اند و در سایر شهرهای بزرگ مانند اصفهان، شیراز و مشهد تعداد کمی اقامت داشتند (حکمت، ۱۳۴۳: ۱۱۹۱).

مکتب‌خانه‌های زردشتی در یزد

قبل از پرداختن به ساخت مدارس جدید و آموزش زردشتیان در دوره مظفری، باید توجه داشت که محصلان زردشتی تا قبل از این و حتی هم‌زمان با مدارس جدید در مکتب‌خانه‌ها و به سبک سنتی نزد استادان خود شاگردی می‌کردند.

مکتب استاد کیخسرو خالو: این مکتب‌خانه در یزد و در دوره مظفری دایر بود. در آن به کودکان الفبای فارسی و خواندن و نوشتن یاد داده می‌شد. استاد کیخسرو برای آموزش شاگردان، الفبا و واژه‌های فارسی را با خط درشت روی کاغذ می‌نوشت و به هر یک از آن‌ها می‌داد و به این ترتیب ابیات آسان شاهنامه را بر می‌گزید تا شاگردان بخوانند و از بر کنند.

مکتب استاد بهرام: این مکتب‌خانه در دوره مظفری و در روستای جعفرآباد یزد دایر بود. استاد بهرام هر بامداد در خانه خود به کودکان روستا خواندن و نوشتن فارسی و اوستا یاد می‌داد. مکتب این استاد اتاقی از خانه‌اش بود، پوشیده از زیلو؛ استاد و شاگردان روی پوست گوسفند می‌نشستند.

مکتب استاد خرسند بنداری: این مکتب مربوط به دوره پس از مظفری در اردکان یزد بود. در این مکتب هم به کودکان دختر و پسر، خواندن و نوشتن فارسی و اوستا و سیاق یاد داده می‌شد. این مکتب با حصیر و زیلو فرش می‌شد که روی آن تشکچه یا پوست انداخته و می‌نشستند (موید، ۱۳۵۱: ۵۲-۵۱)؛ البته می‌توان از استادان دیگری مانند استاد نوشیروان بدرالدین، سروش تیرانداز و استاد نوشیروان خداداد هم نام برد.

مکتب‌خانه‌های زردشتی در کرمان و ساخت مدارس جدید

پیش از تشکیل مدارس به صورت جدید در کرمان چند مکتب‌خانه وجود داشت که توسط استاد مانکجی و به سرپرستی افراد با سواد زردشتی مانند ملا ظهراب، ملا رستم و ملا بهروز اداره می‌شد، اما از این پس در محله‌های مختلف شهر مدرسی ایجاد شد: (۱) مدرسه محله شهر به سرپرستی دستور رستم جهانگیر؛ (۲) محله پرمون به سرپرستی ملا شاهرخ ملا اسکندر؛ (۳) در محله دولتخانه، مدرسه دخترانه به سرپرستی ملا رستم جمشید خداداد؛ (۴) محله قبه سبز؛ (۵) محله خواجه خضر و (۶) محله چهار سوق کهنه. این مدارس به سرپرستی موید جهانگیر موید مرزبان اداره می‌شد. بعدها هم به همت ارباب کیخسرو شاهرخ مدارس

بررسی وضعیت و مسائل آموزشی اقلیت های دینی... / جمیل اخجسته - مظهر ادوای

دخترانه‌ای در قبه سبز، دروازه ناصریه و محله شهر دایر شد. مدارس نیز در اطراف کرمان در محل‌های قنات غسان، جوپار و اسماعیل‌آباد جوپار ایجاد شد. این دبستان‌ها حداکثر یک سال برای افراد مایل به خواندن و نوشتن و شش ماه برای کسانی که مایل به آموختن روش حسابداری بودند، برنامه داشت (امینی، ۱۳۸۰: ۲۲۳-۲۲۴).

به گفته ارباب کیخسرو شاهرخ در سال ۱۳۲۰ق هم مدرسه بزرگ ملی در بیرون دروازه ناصریه کرمان به همت او و جماعتی از بزرگان زردشتی برپا شد (امینی، ۱۳۸۰: ۲۲۴). در این مدارس، دروس فارسی، حساب، درس مذهبی، جغرافیا و ورزش دایر بود. فقط در مدرسه پسران محله شهر انگلیسی هم تدریس می‌شد (سروشیان، ۱۳۷۰: ۸).

بررسی مدارس زردشتیان در پیوند با مؤسسان این مدارس

از آنجا که تعلیم و تربیت در آیین زردشت مقام ارجمندی دارد، آنها از ازمینه قدیم در آموزش و پرورش کودکان خود سعی بلیغ می‌نمودند و با همه موانع پیش رو به ایجاد مکاتب و مدارس می‌پرداختند و زمانی که در ایران در بیشتر شهرها اثری از مدارس جدید نبود، در شهرهای کرمان و یزد آن‌ها مدارس ابتدایی، کتابخانه و مؤسسات بهداشتی و فرهنگی قابل توجهی داشتند. در دوره ناصرالدین شاه، امیرکبیر با سیاست خاص خود، میرزا حسین خان سپهسالار را به بمبئی فرستاد تا زردشتیانی را که به آنجا مهاجرت کرده بودند، با حمایت کامل و جدی به ایران برگرداند و آمار دقیق و جامعی از آن‌ها بگیرد. به نقل از روزنامه وقایع اتفاقیه، هفت خانوار زردشتی یزدی بازگشتند. در داخل هم خود امیرکبیر با فرستادن نامه به نایب الحکومه یزد، مدام توجه و ملامت در باب زردشتیان را از وی می‌خواست (اشیدری، ۱۳۴۱: ۲۹-۲۸).

به نظر می‌رسد ترقی زردشتیان هند در دوره مظفری زبانه زده است، به طوری که در سال ۱۳۱۵ق گروهی از زردشتیان یزد جهت شکایت از بی‌عدالتی‌ها و فشارهای اقبال‌الملک حاکم یزد به تهران آمدند. امین‌الدوله به شدت اقبال و اطرافیان او را مورد شماتت قرار داده، می‌گوید: «زردشتی‌های ما را همین ظلم و ستم‌ها به تنگ آورده که جلای وطن نموده، مملکت‌ها به وجود آن‌ها آبادان گردیده است... الان در هندوستان اول اشخاص تربیت شده با علم و صنعت هندوستان بلکه دنیا می‌باشند. هیچ ملتی در هندوستان به ترقی آن‌ها نرسیده اند و اغلب در روز نامه‌ها خوانده‌ام که فلان پارسی سه کرور و چهار کرور وقف فلان دارالعلم کرد یا برای فلان مدرسه زراعت داد. اغلب تجارت هندوستان به توسط آن‌هاست... مکرر خوانده‌ام که آرزوی وطن مألوف را دارند و از جهت همین کارها جرأت نمی‌کنند. مثل این یک مشت پارسیان را که الان هستند، نمی‌توانیم نگاه داشت و دسته دسته به هندوستان می‌روند» (عین‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۲۳۹-۱۲۳۸). حتی روزنامه تربیت درباره انجمن زردشتیان یزد می‌نویسد: «از آنجا که زردشتیان، همشهریان عهد قدیم ما بوده و پیوندی با این آب و خاک دارند و در یزد انجمن برای فراگرفتن دانش منعقد کرده و در تحصیل هوش می‌کوشند... رواست هر چه از ترقی آنها به ما رسد، در این جریده درج نماییم و از این راه بر شوق و غیرت سایر طوایف تابعه بیفزاییم، به یاری پاک یزدان و آفریننده زمین و آسمان (فروغی،

۱۳۱۵: ۲۴۴). در سال ۱۳۱۷ق با فرمان حکومتی، دستور داده شد که در مورد مالیات با زردشتیان هم مانند مسلمانان برخورد شود (ملک‌المورخین، ۱۳۶۸: ۴۰۴).

در باب اقلیت زردشتی توجه به این نکته اهمیت دارد که بررسی مدارس و وضع آموزش این اقلیت، پیوند تنگاتنگی با فعالیت انجمن پارسی هند دارد، به طوری که همواره زردشتیان ایران را مورد توجه ویژه قرار می‌دادند و از آنجا که فعالیت‌های آموزشی همواره تحت سرپرستی یکی از بزرگان این قوم صورت می‌گرفت و جدایی‌ای بین مدارس و زندگی بزرگان دشوار و حتی غیر ممکن است، در ادامه سعی می‌شود وضع آموزش زردشتیان در پیوند با فعالیت‌های آموزشی بزرگان این قوم بررسی شود.

مانکجی لیمجی هاتریا: مانکجی در دوره ناصرالدین شاه، اولین کسی بود که از سوی «انجمن بهبودی وضع زندگی زردشتیان» از هند در سال ۱۲۷۰ق به ایران آمد. وی چون تبعه دولت بریتانیا بود، سفارتخانه‌ها و وزیران مختار انگلیس در ایران به او در پیشبرد اهدافش کمک کردند. مانکجی در یزد به اصلاح روابط جامعه مسلمانان، علما و دولت مردان ایرانی با جامعه زردشتی پرداخت و از طرفی به اصلاح و تجدید ساختار در جامعه زردشتی ایران دست زد و در یزد انجمن زردشتیان را بر پا و مدارس زردشتی را برای آموزش نونهالان ایجاد کرد (سروشیان، ۱۳۷۰: ۳). مانکجی به حدی در دربار ایران ارج و قرب پیدا کرد که ناصرالدین شاه او را به لفظ پدر خطاب می‌کرد و با همین ارج و قرب بود که موفق شد احکامی از مرکز در رفع تعدیات بی‌رویه ضد زردشتیان صادر کند. مانکجی در سال ۱۲۸۲ق برای بار دوم به ایران آمد و با همراه کردن دوازده نفر از اطفال زردشتی کرمان و بیست نفر از یزد، در تهران مدرسه‌ای برای آن‌ها ایجاد کرد و در قانون نامه خود برای مدرسه، وقفی و خیریه‌ای متکفل شد تا پنج سال شبانه‌روزی، کودکان در آنجا تحصیل کنند و همه مخارج آن‌ها در این مدت بر عهده او باشد. وی استاد جوانشیر شیر مرد را به یزد و میرزا افلاطون اسکندر را به کرمان فرستاد تا سواد و دانش به کودکان و نوجوانان زردشتی بیاموزند (سروشیان، ۱۳۷۰: ۶).

مانکجی در سفر دوم خود به ایران در کرمان هم انجمنی با دوازده عضو و با تحویل‌داری ملا گشتاسب دینیار و منشی‌گری ملا بهروز اسکندر شکل داد. چند مدرسه هم در شهر، یکی در پای آتش وره‌رام با آموزگاری دستور رستم با سالی ۲۴ تومان موجب و دیگری در محله پرمون با آموزگاری ملا شاهرخ و با ۲۴ تومان موجب ایجاد کرد. مدرسه‌ای هم در قنات غسان پای آتش آدریان بر پا و موبد جهانگیر موبد مرزبان با سالی دوازده تومان موجب آموزگار مدرسه شد (شهردان، ۱۳۳۹: ۱۱-۹).

کیخسرو جی خان: پس از مانکجی، کیخسرو تیر انداز خورسند کوچه بیگی معروف به خانصاحب از طرف پارسیان هند به ایران آمد. وی طی دو سال اقامت در ایران انجمن‌های ناصری زردشتیان کرمان و یزد را ایجاد کرد که پایه انجمن‌های امروزی زردشتیان است (شهروینی، ۱۳۳۸: ۳۰).

اردشیر جی ریپر تو: سومین نماینده اکابر صاحبان پارسی اردشیر جی ایدلجی ریپر تو بود. وی معتقد به حقوق مساوی زن و مرد در جامعه زردشتی بود و تحصیل زنان را اساس ترقی قوم زردشتی می‌دانست. بر اساس همین فکر با وجود مخالفت‌ها با کمک شادروان گودرز شاهجهان و چهار برادر خود، مدرسه دخترانه

جهانیان را برای دختران زردشتی بنا نهاد (شهریونی، ۱۳۳۸: ۳۱-۳۰).

ماستر خدا بخش: در سال ۱۲۸۲ق در نرسی آباد یزد متولد شد و همراه خانواده اش به هند مهاجرت کرد. وی از دانشگاه بمبئی فارغ التحصیل شد. در سال ۱۳۰۷ق از طرف انجمن اکابر به ایران آمد و به تدریس، تألیف و ترجمه کتب دینی زردشتی پرداخت و با همکاری کیخسرو جی، انجمن ناصری یزد را شکل داد. وی همراه استاد جوانمرد شیر مرد و استاد کیومرث وفادار اکثر نام‌آوران فرهنگی زردشتی دوران قاجار و پهلوی را تربیت کردند. علاوه بر این، استاد ماستر کتاب‌های درسی برای دانش‌آموزان زردشتی را تألیف کرد (امینی، ۱۳۸۰: ۴۰۶-۴۰۵).

استاد کیخسرو مهربان: استاد کیخسرو در سال ۱۱۹۷ یزدگردی در یزد متولد شد. در جوانی برای فراگیری دانش به بمبئی رفت و در اواخر عمر به ایران بازگشت و با دادن چهل هزار روپیه به انجمن اکابر بمبئی در سال ۱۲۶۸ق دبستان کیخسروی یزد بنا شد. این مدرسه بعدها تبدیل به دبیرستان شد. استاد کیخسرو در سال ۱۲۷۵ یزدگردی در بمبئی بر اثر تصادف با تراموا کشته شد (نسیمی، ۱۳۶۶: ۲). با پیشرفت‌هایی که در مدارس جدید صورت گرفت، مسئولان جهت بنای وسیع‌تر و کامل‌تر مدرسه با انجمن اکابر پارسیان، وارد مذاکره و مکاتبه شدند. انجمن این کار را بر عهده ارباب جمشید امانت گذارد. پسران ارباب کیخسرو مهربان با او همکاری کرده، پانصد متر از زمین مدرسه را به رایگان دادند. مدرسه با استفاده از آجر و هزینه چهل روپیه پارسیان و مخارج دیگر که ارباب جمشید خود پرداخت کرد، احداث شد (نسیمی، ۱۳۶۶: ۶).

دبستان‌های وابسته به دبستان کیخسروی یزد

با احداث مدرسه کیخسروی یزد، از این پس سیزده مدرسه دیگر تابع انجمن اکابر و وابسته به مدرسه کیخسروی شکل گرفتند که سه مدرسه در دوره مظفرالدین شاه احداث شدند. مدرسه پسرانه رستمی آباد در سال ۱۲۷۸ش توسط رستم امیران در تفت تأسیس شد. در آن موقع در تفت هیچ مدرسه‌ای وجود نداشت. مؤسس علاوه بر بودجه مدرسه، یک شعبه از آب نعمت آباد تفت را هم به مدرسه واگذار کرد و مهران خاوری راحت آبادی را به سمت ناظر دبستان تعیین و معرفی کرد که با نماینده انجمن اکابر پارسیان همکاری نماید. استاد اسفندیار کوچه بیوکی، بهرام اردشیر مهر بهمره، موبد اسفندیار فرجاد، جمشید خسرو سردهی و استاد رستم خداداد خدا بخشی از مدیران این مدرسه بوده‌اند. دبستان پسرانه گودرزی الله آباد در رستاق یزد از دیگر مدارسی بود که گودرز مهربان رستم به نامگانه همسر خود لعل و برادر وی اسفندیار فرزندان خدابخش بنا نهاد. این مدرسه در سال ۱۲۸۰ش گشایش یافت. مؤسس، بودجه مدرسه را به انجمن اکابر سپرده بود. از مدیران این مدرسه می‌توان به استاد بهرام مزرعه کلاتتری، مهربان رستم فرهمند، شهریار باستانی و اردشیر باستانی اشاره کرد (نسیمی، ۱۳۶۶: ۹-۳).

دبستان پسرانه هرمزد یاری شهریار کوچه بیوکی در سال ۱۲۷۹ش با واگذاری بودجه آن از سوی کوچه بیوکی به انجمن اکابر تأسیس شد. این مدرسه در سال ۱۳۰۹ش دارای پنج کلاس بوده و امتیاز آن در سال

۱۳۱۱ش به نام آقای کیخسرو بوستانی صادر شده است. استاد اسفندیار، استاد مهربان خداداد خدا دوست، استاد فیروز، محمد مهدی بزرگ زاده و اردشیر سروش یزدانی از مدیران این مدرسه بوده‌اند؛ البته مدارس دیگری مانند دبستان پسرانه رستم سنگ خیرآباد، دبستان پسرانه رستم نرسی آباد و دبستان پسرانه زمردی رحمت آباد، هر سه در یزد به سال ۱۲۸۶ش افتتاح شدند (نسیمی، ۱۳۶۶: ۷). مقدمات تأسیس این مدارس در دوره مظفری فراهم شده یا اینکه در همین محل‌ها به شکل مکتب‌خانه بر پا بودند و در این زمان به فکر توسعه و تغییر آنها برآمدند.

ارباب جمشید جمشیدیان: ارباب جمشید به سال ۱۲۶۷ق در یزد به دنیا آمد. وی پس از آمدن به تهران به کار تجارت، صرافی و بانکداری مشغول شد. به واسطه صداقتش حتی در دربار ناصرالدین شاه اعتبار بسیاری به دست آورد و در سال ۱۳۱۲ق دو شعبه تجاری و ملکی به راه انداخت و مظفرالدین شاه به وی لقب رئیس‌التجار داد (امینی، ۱۳۸۰: ۹۳-۹۱). ارباب جمشید در مجلس اول، نماینده زردشتیان شد و به عنوان یکی از خیرین علاوه بر زردشتیان، حتی به دیگر اقلیت‌ها و مسلمانان هم توجه داشت و در نهضت مشروطه خدمات قابل توجهی را صورت داد. وی برای آموزش کودکان زردشتی مدرسه‌ای به نام جمشید جم تاسیس کرد. همایون فره‌وشی معلم خصوصی رستم پسر ارباب جمشید، از ارباب نقل کرده که «بر من ناگوار آمد که معلم خصوصی برای پسر خود داشته باشم و بچه‌های مردم بی‌سواد بمانند. پس مدرسه را با معلم هر دو دادم و حالا روحاً و وجداناً خوشحال و آسوده‌ام» (امینی، ۱۳۸۰: ۹۷).

ارباب کیخسرو شاهرخ: ارباب کیخسرو در سال ۱۲۹۳ق در کرمان به دنیا آمد. وی در دوازده سالگی به تهران آمد و چهار سال در مدارس آمریکایی درس خواند. به بمبئی رفت و پس از یکسال از طرف انجمن اکابر با حقوق ۳۶ تومان مأمور تدریس در مدارس زردشتی کرمان شد. در کرمان مدارس جدیدی احداث کرد و برای اولین بار لباس متحدالشکلی برای محصلان زردشتی ترتیب داد. زمانی که ارباب جمشید فعالیت‌های خود را شروع کرد، عده زردشتیان در تهران به ۱۵۰ نفر نمی‌رسید. زردشتیان در کل وضع اسفناکی داشتند. از خدمات ارزنده ارباب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (۱) تالیف دو کتاب آئینه آیین مزدیسنی و فروغ مزدیسنی؛ (۲) ساختمان آدریان؛ (۳) ایجاد دبستان‌ها و دبیرستان‌های پسرانه و دخترانه و (۴) خرید قریه کاخ فیروزه و ایجاد آرامگاهی آبرومند برای زردشتیان (جهانیان، ۱۳۵۱: ۶).

قبل از ریاست ارباب کیخسرو بر زردشتیان، اطفال زردشتی تهران در مکتب‌خانه‌ای که ابتدا در خانه محقری در خیابان منوچهری و بعد در خانه مسیو آلبرت (محاسب بلدیه تهران) با کمکی مالی ارباب جمشید و با معلمی میرزا علی اصغر خان فصیحی شیرازی دایر گردید، درس می‌خواندند. بعد از چند سال، در سال ۱۲۸۵ش به پیشنهاد ارباب کیخسرو، رئیس وقت انجمن زردشتیان تهران و با کمک ارباب جمشید، مدرسه جدیدی به نام مدرسه زردشتیان به ریاست ارباب کیخسرو تأسیس شد. با آمدن دانش‌آموزان مسلمان و ارمنی به دبیرستان، زردشتیان در مضیقه قرار گرفتند. پس ارباب کیخسرو با مذاکره با بهرام‌جی بیجاجی از پارسیان خیرخواه هندی، مدرسه فیروز بهرام را بر پا کرد و دبیرستان زردشتیان به نام دبیرستان جمشید جم نامگذاری شد (سفرنگ، ۱۳۵۱: ۴۶). مدرسه دخترانه هم توسط میرزا خسرو زارع و همسرش شیرین خداداد

بررسی وضعیت و مسائل آموزشی اقلیت های دینی... / جمیل اخجسته - مظهر ادوای

تفتی در خانه‌ای در کوچه ارباب کیخسرو با واگذار کردن آن به انجمن زردشتیان ایجاد شد؛ سپس دو خواهر پارسی هندی به نام‌های سونابائی و زربائی دوباش هزینه ساختمان دبستان ایرج را پرداخت کردند و در سال ۱۲۹۲ش این دبستان افتتاح و مدرسه دخترانه به آنجا انتقال یافت (همان).

بروز آمیغی: در سال ۱۳۰۴ق در کرمان متولد شد. در سال ۱۳۲۴ق طی سفری به هند، زبان انگلیسی را فرا گرفت. پس از جنگ جهانی اول به کرمان آمد و در سازمان پلیس جنوب استخدام شد و در مدارس کرمان هم به تدریس پرداخت و مدیر دبیرستان ایران شهر شد. وی تا پایان عمر به امور فرهنگی کودکان و دانش‌آموزان زردشتی رسیدگی کرد. دکتر باستانی پاریزی در مورد وی نوشته: «میرزا بروز آمیغی مدیریت مدرسه پسرانه را داشت و یک شاهی حقوق دولتی نگرفت» (سروشیان، ۱۳۷۰: ۴-۵).

استاد کیومرث وفادار اردشیر: وی دوران کودکی را نزد استاد دینیار کلانتر به کسب سواد پرداخت. پس از دو سال تحصیل در مدرسه استاد جوانمرد، برای تدریس به شهر تفت رفت، اما به جهت فقر مالی، پنج سال به هند رفت و به کار و سوادآموزی پرداخت. پس از بازگشت، ریاست مدرسه جوانمرد را نیز بر عهده گرفت. در این زمان فقط دانش‌آموزانی که توانایی مالی داشتند، می‌توانستند به مدرسه بروند. وی به توصیه مانکجی به هند رفت و با استاد کیخسرو مهربان و خداداد کلانتر خرمشاهی در مورد ایجاد مدرسه‌ای رایگان مذاکره کرد که نتیجه آن برپایی مدرسه کیخسروی در یزد و مدرسه خدادادی در خرمشاه بود. استاد با استخراج ماده سرم آبله از گوساله، شروع به مبارزه با این بیماری بین زردشتیان کرد. استاد کیومرث در بار عام فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه، سخنرانی مفصلی در دفاع از حقوق اجتماعی و انسانی زردشتیان انجام داد (شهریاری، ۱۳۶۳: ۱۱-۱۲).

بررسی نامه‌های انجمن زردشتیان کرمان^۱

این نامه‌ها را انجمن در دوره مظفرالدین شاه به دربار، انجمن پارسیان بمبئی و کنسول دولت انگلیس فرستاده است. با بررسی این نامه‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که این نامه‌ها دارای محتوای متنوعی مانند شکایت زردشتیان از ظلم و فشار به کسبه زردشتی، مسلمان کردن دختران و زنان زردشتی توسط علما، کساد شدن بازار کسبه زردشتی توسط پهلویان و... است. در سال ۱۳۲۰ق ملا کیخسرو در نامه‌ای برای دربار، حاضر به پرداخت ۷۶۰۰ تومان هزینه شد، ولی چون در مجلس مشاهیر زردشتی کسی حاضر به پرداخت مبلغ نشد، قرار شد دولت هر سال مبلغی از آن را پرداخت کند. از این میان ملا کیخسرو، ۲۵ تومان از آن را جدا و پنج تومان از این مبلغ را خرج مواجب معلمان و مخارج لازمه مدرسه دخترانه زردشتیان کرمان کرد (سروشیان، ۱۳۷۰: ۱۲۱).

در ذی‌الحجه سال ۱۳۲۰ق انجمن نامه‌ای به کنسول دولت انگلیس میجر بی ام سائیکس می‌نویسد و از سفیر و وزیر انگلیس می‌خواهد تا با همکاری دولت ایران، جوانان زردشتی را به غرب جهت فراگیری

۱. این نامه‌ها در کتاب تاریخ زردشتیان کرمان چاپ شده‌اند.

علوم سیاسی، بری و بحری بفرستد. انجمن یادآور می‌شود که با داشتن پادشاهی چون مظفردالدین شاه که ترقی، دانش و بینش به رعایا را مشتاق است، می‌توان به این مهم دست یافت. در نامه اظهار امیدواری شده که زردشتیان هند با آوردن کتب علمی، ادبی، حرفه، صنعت، جغرافیا و روزنامه‌ها، مدارس زردشتیان ایران را از این علوم بهره‌مند کنند یا کتاب‌های انگلیسی بفرستند تا در ایران ترجمه شوند. در پایان نامه هم از پارسیان هند خواسته شده دکتری با هزینه انجمن زردشتیان به ایران بفرستد تا کودکان تحت خدمات آن دکتر به تکمیل کردن زبان انگلیسی و تعلیم علم طبابت بپردازند. در نامه‌ای دیگر در جمادی‌الاول ۱۳۱۴ ق که انجمن برای بهمن جی بهرام جی، پتل سکرتری ایران در بمبئی می‌نویسد از او می‌خواهد که میرزا کیخسرو، ملا بهرام بهروز و ملا بهزاد از معلمان قصد بازگشت به هند را دارند، اما اعضای انجمن از آن‌ها خواسته بمانند که به این صورت تقاضای اقدامات لازم در این مورد می‌رود. گویا امتحانات برخی از مدارس در برابر بزرگان، قنسول انگلیس و فرنگی‌ها صورت می‌گرفت. به این ترتیب در ۱۳۲۰ ق در برابر میجر بی ام سائیکس قنسول انگلیس و میرزا صادق خان و اردشیر جی ایدلجی از کودکان امتحان گرفتند و آن‌ها را تحسین کردند (سروشیان، ۱۳۷۰: ۱۳۳-۱۲۲).

یهودیان

در اوایل قرن ۱۹م حدود سی هزار نفر یهودی در ایران می‌زیستند. تا اواخر این قرن از جمعیت نه میلیونی ایران، پنجاه هزار نفرشان یهودی بودند. ایشان در شهرهای بزرگی مثل تهران، اصفهان، شیراز، همدان، کرمانشاه و شهرها و روستاهای کوچک‌تر ساکن بودند (سرشار، ۱۳۸۴: ۱۳۷). طی حکومت فتحعلی‌شاه و محمد شاه، آزار یهودیان افزایش یافت. برخی به اجبار تغییر دین دادند و برخی جوامع یهودی قدیمی تیریز و مشهد نابود شدند. در اواخر قرن نوزدهم، علما بیش از پنجاه قانون ممنوعیت، برای یهودیان وضع کردند. در سال ۱۲۸۹ ق کمیته مرکزی آلیانس جمعیت یهودیان ایران را چهل هزار نفر اعلام کرد (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

شهر	تهران	همدان	اصفهان	شیراز	کاشان	ارومیه	کرمانشاه
جمعیت	۳۰۰۰	۳۰۰۰	۲۴۰۰	۳۰۰۰	۱۵۰۰	۱۲۰۰	۶۰۰

جمعیت ایران در دوره مظفری را از بیست و دو تا سی کرور گفته‌اند. از این جمعیت، ۲۵ کرور شیعی جعفری بودند و نزدیک به دو کرور هم در کردستان و نواحی آذربایجان و بلاد دیگر ایران سنی مذهب بودند. یک کرور ارمنی مذهب (کاتولیک، پروتستان و کلدانی) و بیش از صد هزار نفر یهودی و نزدیک به بیست هزار نفر هم مذهب زردشتی و مجوس داشتند؛ البته دویست تا سیصد هزار نفر علی‌اللهی و تقریباً هزار نفر هم در ایران مذهب بابی یا بهایی داشتند (ملک‌المورخین، ۱۳۶۸: ۵۲-۵۱).

اوژن اوین که مقارن حوادث مشروطه از ژوئیه ۱۹۰۶ تا ژوئن ۱۹۰۷ به عنوان سفیر فرانسه در ایران

انتخاب شد، پس از طرح مباحثی دربارهٔ یهودیان می‌گوید: «در ایران از یهودیان مجموعاً ۵۱۰۰ نفر در تهران، ۵۳۰۰ نفر در همدان و ۵۰۰۰ نفر در شیراز زندگی می‌کنند. یهودیان همدان، ارومیه، کرمانشاه، سلطان‌آباد (اراک) و کاشان در بازار شهر پذیرفته شده‌اند و در آنجا به تجارت اشتغال دارند...» (قانون، ۱۳۸۱: ۹۱-۹۰). یهودیان به طور کلی به تجارت، نقره‌کاری، تهیهٔ شراب و خرده‌فروشی در ایران اشتغال داشتند (لوی، ۱۳۳۹: ۷۸۴).

مکتب‌خانه‌های یهودی

در قرن نوزدهم، همهٔ جوامع یهودی در ایران دارای مراکزی برای پیشبرد تعلیم و تربیت فرزندان خود بودند. این مراکز که مکتب‌خانه یا خانهٔ ملا خوانده می‌شدند، به موازات حדרهای یهودی در دنیای غرب انجام وظیفه می‌کردند. درصد بالایی از پسرهای یهودی در مکتب‌خانه‌ها تحصیل می‌کردند و در برخی از مجامع یهودی، دخترها هم به مکتب‌خانه می‌رفتند. اکثریت دانش‌آموزان این مدارس را محصلین چهار ساله تا نوجوان در سنین «برمیتصوا» سیزده سالگی تشکیل می‌دادند. مکتب‌ها معمولاً در خانه راب یا در کنیسا تشکیل می‌شدند. کودکان عموماً روی زمین به جهت سرما چسبیده به هم می‌نشستند. این شرایط به ویژه در بهار و تابستان از توان یادگیری آن‌ها می‌کاست. منبع درآمد ملاها هم مبلغی بود که اولیاء دانش‌آموزان به آن‌ها می‌دادند (نتصر، ۱۹۹۶: ۱۱۷-۱۱۶).

مواد درسی ارائه شده در مکتب‌خانه‌ها مربوط به آداب و رسوم، عبادت و نیایش بود؛ زبان فارسی تدریس نمی‌شد. اکثریت دروس این مکتب‌ها را مطالعات کتاب مقدس و نیایش‌ها تشکیل می‌دادند. تفاسیر راش بیشتر و بعضی اوقات هم تفسیر انقلوس و تفسیری از متن ترجمه شدهٔ کتاب مقدس به زبان فارسی آموزش داده می‌شود. تمام دانش‌آموزان هلاخالا (قوانین مذهبی یهود) را می‌خواندند. و دانش‌آموزان با استعدادتر اجازهٔ مطالعه می‌شنا و عین یعقوب را داشتند. زبان در مکتب‌ها عبری و آموزش تا حدودی مقید و جنبهٔ عملی داشت (نتصر، ۱۹۹۶: ۱۱۹-۱۱۷).

شاگردان به چند دسته تقسیم می‌شدند: الف ب خوان، حجی خوان (میقرا) و تفسیر خوان. تنبیه در این مدارس بر قرار بود. دانش‌آموزانی که میقرا خوان می‌شدند برای آن‌ها مراسم هفطارا خوان می‌گرفتند. از این میان می‌توان به مکتب اشخاصی چون ملا العازار، ملا العازار ملا شموئل، ملا یوسف کاشی، ملا راوین، ملا آقا بابا نوری، ملا آبراهام پیکل و ملا ربی شیمعون اشاره کرد (لوی، ۱۳۳۹: ۱۰۳۷-۱۰۳۶). البته علاوه بر این مکتب‌خانه‌ها، گویا چند آموزگار پروتستانی، تبلیغ و تدریس فرزندان یهودی را بر عهده داشتند از آن جمله میرزا بابا در سال ۱۲۹۱ق، نورالله یهودی، مسیحی شده در اصفهان در سال ۱۳۰۶ق و دو شعبه دیگر در همدان و تهران که همه با اجازه ناصرالدین شاه بر پا شده بودند (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۴۲).

مدرسهٔ آلیانس یهودی

مدارس نوین در ایران سده نوزدهم را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد: اول مدارس دولتی مانند

دارالفنون و مدرسه سیاسی و غیره که زبان های اروپایی را به صورت اجباری آموزش می دادند و برنامه های درسی را با همیاری استادان فرنگی پیش می بردند. دوم مدارس خصوصی که هر کدام یکی دو درس به زبان فرانسوی یا انگلیسی در برنامه گنجانده بودند. سوم مدارسی که فرنگیان بر پا کردند. یکی مدارس مذهبی مانند نهادهای آموزشی میسیونرهای آمریکایی و فرانسوی که از زمان محمد شاه و به تشویق میرزا آقاسی پا گرفتند. و دیگر مدارس غیر مذهبی مانند آلیانس فرانسه و آلیانس یهود که اولی در دوره ناصرالدین شاه و دومی در دوره مظفرالدین شاه شکل گرفتند (ناطق، ۱۳۸۰: ۴۸).

در سال ۱۸۶۰ م، شش نفر از بزرگان یهود فرانسوی تحت تأثیر فشارهای سیاسی و اجتماعی وارد در جوامع پراکنده یهودی، اقدام به تأسیس مؤسسه فرهنگی آلیانس نمودند. یهودیان ایران که در آن هنگام از امکانات لازم برای تحصیل علم بهره مند نبودند، آلیانس را مرجع تظلم و دادخواهی خود دانسته و به سوی آن دست دراز کردند. ناصرالدین شاه در سال ۱۸۷۳ م، به دنبال مسافرت به اروپا، موافقت اصولی خود را با تأسیس مدارس آلیانس در ایران در ملاقات با سران آلیانس اعلام کرد (یزدانی، ۱۳۷۴: ۲۸) که البته این هدف در این دوره عملی نشد.

در ۱۴ ژوئیه ۱۸۹۸ م/۱۳۱۵ ق به دنبال آشوب های تهران، کمیته مرکزی پاریس به یمین السلطنه سفیر ایران در پاریس اعلام کرد که کمیته در پی تأسیس مدرسه آلیانس در ایران است. پس از این یکی از بانوان «بارون هیرش»، جهت پادر میانی به تهران آمد (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۴۲). نخستین مدرسه آلیانس در تهران با ورود ژوزف کازس در سال ۱۸۹۸ م افتتاح شد و مظفرالدین شاه مبلغ دویست تومان به آن کمک کرد. وزیر امور خارجه، میرزا محسن خان مشیرالدوله صد نفر از محصلان را به حضور پذیرفت و شادباش گفت و پانصد فرانک کمک هزینه داد (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۴۵). صدراعظم امین الدوله هم کازس را احضار و اطمینان به مساعدت داد و گفت شاه برای رعایای خود از هر مذهبی که باشند، فرق می گذارد. مسیو کازس به محض ورود به تهران با تماس برقرار کردن با بزرگان ملت، خانه ای اجاره و مدرسه را افتتاح کرد (لوی، ۱۳۳۹: ۷۸۰). با وجود این اسناد وزارت خارجه و سازمان اسناد ملی ایران بیانگر آنند که مدرسه آلیانس در اوایل سال ۱۳۱۴ ق در تهران با صد محصل پسر و ۳۵ دختر با تدریس زبان های عبری، فارسی و فرانسوی شروع به کار کرد (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲۳).

تأسیس آلیانس، تحولاتی انقلابی در تعلیم و تربیت یهودیان در ایران همراه داشت. مکتب ها - که تا این زمان آموزش خود را تماماً وقف تعلیم دینی کرده بودند - تعطیل شدند. در مقابل آلیانس مدارس را گشود که در آن آموزش غیر مذهبی و فرانسوی بر سایر مواد درسی ارجحیت داشت (نتصر، ۱۹۹۶: ۱۲۱). چند آموزگار ایرانی برای تدریس زبان فارسی استخدام شدند؛ همچنین کازس برای تدریس زبان عبری ملا یعقوب نبلی و بعداً ملا حبیب موره را استخدام کرد (لوی، ۱۳۳۹: ۷۸۰). در کل به سال ۱۳۱۷ ق در آلیانس، زبان های فرانسوی، فارسی، عربی و عبری تدریس می شدند.

۱. مظفرالدین شاه این مبلغ را در روز جشن تولدش توسط نظام السلطنه برای مدرسه فرستاد.

بررسی وضعیت و مسائل آموزشی اقلیت های دینی... / جمیل اخجسته - مظهر ادوای

در برخی از جوامع هنوز هم برخی از مکتب‌ها به کار خود ادامه می‌دادند. کلاس‌های آلیانس دیگر از دانش‌آموزان با سنین مختلف انباشته نشده بود. ساختمان‌ها تا حد امکان دارای کلاس‌های منظم بود. در این زمان اداره مدرسه بر عهده مدیری بود که از فارغ‌التحصیلان دانشسرای آلیانس در فرانسه بود. حتی ناظم مدرسه هم این تحصیلات را داشت. دانش‌آموزان روی صندلی می‌نشستند و معلمان مراقب بهداشت و نظافت مدارس بودند (نتصر، ۱۹۹۶: ۱۲۲). در آغاز تعداد محصلین سیصد نفر بود، اما این تعداد با تشویق کمیته جوانان به ۴۲۱ نفر رسید که ۱۱۷ نفر از آن‌ها ماهیانه می‌دادند و ۳۰۴ نفر مجانی تحصیل می‌کردند. این عده به نه کلاس تقسیم می‌شدند. از نوامبر ۱۸۹۸م مدرسه ۶۰ نفر از اطفال فقیر را نهار می‌داد. ضمناً علاوه بر تشکیل کلاس‌هایی برای اکابر در سال ۱۸۹۹م مدرسه دخترانه تهران هم باز شد و مسیو مادام حبیب مأمور مدرسه دخترانه تهرانو همچنین فرش بافی مدرسه شد. در آغاز چهل دختر در این مدرسه مشغول به تحصیل شدند. در سال ۱۳۲۶ق تعداد مدارس یهودی به یازده مدرسه همراه ۲۲۲۵ شاگرد رسید (رستمی، ۱۳۸۴: ۱۷۳-۱۷۲).

در سال ۱۸۹۸م به دنبال حرکت اعتراضی، مسلمانان که به دلیل فروش مسکرات توسط یهودی‌ها آغاز شد، مسیو لوی مدیر جدید مدرسه آلیانس در تهران با توسل به کنسول انگلیس، قوای حکومتی را به محله یهودیان گسیل داشت و آرامش را برقرار کرد (قانون، ۱۳۸۱: ۸۵). در زمان حکومت علاءالدوله در تهران، شاگردان مدرسه آلیانس کاغذها به هم نوشتند که از چه جهت باید یک نفر رئیس مملکت باشد، مگر او بر ما ترجیح دارد که این همه ستم می‌کند و آدم می‌کشد، باید چاره این کار را کرد. این کاغذها به دست دولت افتاد؛ بعضی از مرتکبین حبس شدند و از مشیرالدوله و علاءالملک در این مورد بازخواست شد. حتی گاه مدیران آلیانس اجازه بازدید را به بازرسان وزارت معارف نمی‌دادند و حتی اقدام به نصب پرچم فرانسه بر بالای مدارس روستایی آلیانس می‌کردند (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲۸-۲۵).

گویا خود ایرانی‌ها هم آگاه بودند که هدف اولیه مدارس آلیانس، از سوی فرانسوی‌ها تضمین منافع خود آن‌هاست، به طوری که روزنامه تربیت در این باب می‌نویسد: «فایده آلیانس برای فرانسوی‌ها رواج داد و ستد است و برای ما مدد مهم علمی و صنعتی در این صورت جای آن دارد که از ملت نجیب و هنرمند فرانسه ممنون باشیم که در ضمن نفع خود، خیر ما را نیز منظور داشته‌اند» (فروغی، ۱۳۱۹: ۹۸۶).

مواد درسی آلیانس

پس از تشکیل مدارس آلیانس، هنوز تفسیر متون و به حافظه سپردن، شیوه متداول آموزش و فراگیری بود، اما این بار توجه بیشتری به نوشتن توسط دانش‌آموزان می‌شد. وجود تخته سیاه در همه کلاس‌های درس برای شاگردان تسهیلات مثبتی فراهم می‌کرد. در واقعیت، هم مدیر و هم معلم‌ها هنوز اقدام به ضرب و شتم دانش‌آموزان می‌نمودند. شاگردان متن‌هایی از لافوتن، ویکتور هوگو، الکساندر دوما و مولیر را می‌خواندند. افزون بر این حساب، علوم، جغرافیا و تاریخ می‌آموختند. امتحانات پایان ترم به زبان فرانسه بود و کارنامه تحصیلات ابتدایی را پس از شش سال و دیپلم را پس از نه سال می‌گرفتند. دختران تا چهارده

سالگی درس می خواندند و با فراگیری دوزندگی، بافندگی، قالی بافی و پخت و پز، آماده ازدواج می شدند (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

در برنامه درسی آلیانس، مطالعات مذهبی و تعلیمات دینی یهود، مقامی ثانوی و حتی کناری یافت. تدریس دروس غیر مذهبی و تدریس زبان فرانسه، ارجحیت والایی در برنامه درسی داشت. شاگردان در مکتب تنها متون عبری می خواندند و از زبان فارسی صرفاً به مثابه وسیله آموزشی استفاده می شد. حال آنکه در مدرسه آلیانس زبان فرانسه سرآمد مطالب درسی و تنها زبان آموزشی برای مواد درسی غیر مذهبی بود که شامل علوم طبیعی و علوم انسانی می شد. زبان فارسی نیز به عنوان زبان دوم تدریس شد. سیستم تربیتی آلیانس به گونه ای عمل می کرد که دانش آموز به تقلید از یک فرد جوان فرانسوی کشانده می شد. در واقعیت امر ماهیت و چهره آموزشی رسمی میان یهودیان، یک شبه دگرگون شد (نتصر، ۱۹۹۶: ۱۲۴-۱۲۳). البته این موضوع را می توان از خلال گفته های مسئولان وزارت علوم و معارف این دوره دریافت، چنان که نیرالملک، وزیر علوم، در سال ۱۳۱۶ ق زمانی که از احداث مدارس جدید در ایران حرف می زد، گفت: «آن قدر خاک بر سر ماها شده که از یهودیان این شهر عقب مانده ایم که دو سه ماه است مدرسه احداث کرده سیصد شاگرد درس می دهند. روچیلدها خیلی پول دارند. اندکی بگذرد، یهودیان شهر ما به اعلا درجه تمدن و ترقی نایل خواهند شد» (عین السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۳۲۲).

شعبه های آلیانس در شهرستان ها

اصفهان: به گفته کونفینو، بنیان گذار مدرسه اصفهان، در آغاز سده بیستم، شش هزار یهودی در این شهر می زیستند. یهودیان از سوی آقا نجفی و شیخ مرتضی و از طرف دیگر از سوی مبلغین مذهبی مسیحی (پروتستان) مورد آزار بودند. انگلیسی ها به جهت کسادی نهادهای خود که کودکان یهودی را آموزش می دادند، با همکاری نورالله یهودی مسیحی شده و دردستی نامی تا حدی، در مخالفت پیش رفتند که نظر شاه و رکن الدوله نایب ظل السلطان را هم جلب کردند، ولی در آخر، فرمان ظل السلطان یهودیان را نجات داد. در سال ۱۹۰۱ م / ۱۳۱۸ ق آلیانس اصفهان کار خود را با نام نویسی از ۲۲۰ شاگرد آغاز کرد. تا دو سال بعد این تعداد به ۳۵۰ نفر رسید. مدرسه دخترانه هم که در آغاز ۷۵ شاگرد داشت، به تدریج شمار این دانش آموزان را تا سال ۱۳۲۱ ق به ۲۷۰ نفر رساند (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۵۲-۱۴۹).

همدان و شیراز: در نوامبر ۱۸۹۸ م / ۱۳۱۷ ق باسان و همسرش، مأمور بر پایی شعبه آلیانس همدان شدند. در این شهر از ۳۴۶ پسر و ۲۱۵ دختر در آغاز ثبت نام کردند (لوی، ۱۳۳۹: ۷۹۳). مسلمانان هم فرزندان خود را برای فراگیری زبان فرانسه به این مدرسه فرستادند. سن دانش آموزان از هفت تا بیست و دو سال بود. در شیراز پنج هزار یهودی ساکن بودند. کونفینو مانند اصفهان مأمور برپایی آلیانس این شهر شد. علاءالدوله حاکم و مجتهد شهر، حامی او بودند. در این شهر هم فردی به نام «پیس» از میسیونرهای انگلیسی برای برپایی مدرسه مشکلاتی ایجاد کرد. رفتن علاءالدوله حاکم شهر به سمت وزارت جنگ در تهران هم تمایلات ضد یهود را بر انگیخت، ولی مجتهد شهر، آشوب را خواباند (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۵۷-۱۵۳).

سنه و کرمانشاه: در کرمانشاه شمار یهودیان سه هزار نفر بود. شعبه آلیانس آن شهر در سال ۱۳۲۱ ق بر پا شد و «سندی» ریاست مدرسه را بر عهده گرفت. آلیانس کرمانشاه تنها بخش پسرانه داشت. در سال ۱۳۲۴ ق شاخه های تویسرکان و نهاوند آن هم پا گرفتند. در سنه فرانسویان و آمریکاییان نهادهای یهودی را به عنوان رقیب تلقی می کردند. شمار یهودیان در کردستان بیست خانوار با سرپرستی وکیل خان کلانتر باشی بود. شعبه آلیانس این شهر با سرپرستی زن و شوهری به نام «هایون» که قبلاً در شعبه آلیانس اصفهان تدریس می کردند، بر پا شد (ناطق، ۱۳۸۰: ۱۶۱-۱۵۹). ۲۱۰ پسر و ۱۲۴ دختر در این مدرسه ثبت نام کردند؛ البته در این دوره در مجموع کردستان ایران که شهرهایی چون بوکان، ساوجبلاغ، سلماس و نکاده را شامل می شد، ۹۵۰۰ و به قولی ۱۲۰۰۰ یهودی را در خود جای داده بود (لوی، ۱۳۳۹: ۸۰۷). البته این پایان کار نبود، به طوری که در بیجار در ۱۹۰۶ م، بروجرد در ۱۹۱۳ م، یزد در ۱۹۲۶ م و کاشان در ۱۹۲۹ م شعبه های دیگر آلیانس بر پا شد (سرشار، ۱۳۸۴: ۱۹۴).

نتیجه

از لحاظ اجتماعی، اقلیت ها در این دوره هنوز دچار محدودیت های شدیدی بودند. بارها شاه فرمان هایی در حمایت از آن ها صادر کرد، اما والیان محلی هم حتی با این فرمان ها توانایی جلوگیری از مسلمانانی را که اقلیت ها را مورد تعرض قرار می دادند، نداشتند؛ البته این محدودیت ها در سطح آموزش برای آن ها وجود نداشت. با وجود آنکه مدارس جدید ایرانی بارها در شهرهای مختلف توسط گروه های سنتی و مخالف ویران شد، ولی در مورد مدارس این اقلیت ها فقط به این نکته اکتفا می کردند که ساختمان مدارس نباید مشرف بر خانه های مسلمین باشد.

می توان گفت که اقلیت ها در این دوره نه تغییر، بلکه تحولی اساسی را در روند آموزش و تحصیل خود تجربه کردند. به این دلیل که آن ها از طرفی مکتب خانه های خود را به مدرسه های جدید به سبک اروپایی تبدیل کردند و از طرفی دیگر مواد درسی این مدارس از تأکید صرف بر مسائل و منابع مذهبی بیرون آمد و علوم جدید هم در دستور کار قرار گرفت؛ همچنین با نگاه به آمارهای ارائه شده در مورد تعداد مدارس و دانش آموزان این دوره نسبت به دوره های قبل، هیچ ابهامی در این مورد باقی نمی ماند. این ترقی البته برای اقلیت ها خوش یمن بود، چون دربار به افراد تحصیل کرده آن ها در این دوره نیازی مبرم داشت. به عنوان نمونه ارامنه چون همواره در کلاس های خود زبان انگلیسی را یاد می گرفتند و به آن کاملاً مسلط بودند، از سوی ناصرالدین شاه به عنوان سفرای سوئیس و پاریس انتخاب شدند و مظفرالدین شاه هم در سال ۱۳۲۰ ق آوانس خان مساعد السلطنه ارمنی را به عنوان سفیر ایران در توکیو و لندن انتخاب کرد. ارباب جمشید و ارباب شاهرخ از زردشتیان با ثروت های خود بسیار مورد توجه شخص شاه بودند و دادن لقب رئیس التجار از سوی شاه به ارباب جمشید، این مسئله را روشن می کند. همان طور که مشاهده شد، این افراد بارها با نفوذ خود در دربار، از قومشان پشتیبانی و حمایت کردند.

در این بین، عوامل داخلی و خارجی زیادی بسترها و شرایط این تحول را فراهم کرد. از عوامل داخلی،

نقش دولت و دربار تهران، بسیار اساسی است. شاه، وزرای امور خارجه و امین الدوله - که خود نقش کلیدی در برپایی مدارس جدید داشت - همواره اقلیت‌ها را تشویق می‌کردند و حتی از کمک‌های مالی به آن‌ها دریغ نمی‌کردند. از عوامل خارجی می‌توان از نقش پارسیان هندی و میسیونرها و مبلغان در این بین یاد کرد. البته سفارت‌خانه‌های فرانسه، انگلیس و آمریکا، بعضی اوقات با تحت فشار قرار دادن دولت ایران برای رعایت حقوق اقلیت‌ها به ویژه یهودیان، در امور داخلی کشور دخالت‌های بی‌جا می‌کردند، حتی در این دوره بارها از سوی مقامات، خطر دخالت قدرت‌های خارجی با توسل به اقلیت‌ها اظهار شد. بعضی اوقات اعمال فشارها چنان جدی بود که باعث برکناری بعضی از مقامات می‌شد. نمونه آن برکناری معین الدوله، وزیر امور خارجه، به جهت آشوب مسلمانان ضد یهودیان بود که با اعمال فشار سفارت‌خانه‌های انگلیس و فرانسه صورت گرفت. گاهی هم دولت مجبور می‌شد ژاندارم‌ها را برای حمایت از یهودیان به محله آن‌ها بفرستد. البته گاه برای یهودیان، خود فرنگیان و نمایندگان سیاسی آن‌ها بزرگ‌ترین مشکل در برپایی مدارس آلیانس می‌شدند، چون فرنگیان این نهادها را رقیب و علت کساد آموزشی‌گاه‌های خود می‌دانستند.

منابع و ماخذ

- اشیدری، جهانگیر، «امیرکبیر و اقلیت‌های مذهبی و زردشتیان»، هجرت، دوره سیزدهم، شماره ۱۰، ۱۳۴۱.
- امینی، تورج، اسنادی از زردشتیان معاصر ایران (۱۳۳۸-۱۳۵۸ ش)، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، اسناد پژوهشکده، ۱۳۸۰.
- پاشایان، کارباط، «ارامنه در ایران»، مجله ارمغان، دوره سی و هفتم، ۱۳۸۴.
- جهانیان، اردشیر، «بیاپید از زندگانی پر ارزش و کوشش ثمر بخش ارباب کیخسرو پند آموزیم»، هجرت، دوره بیست و سوم، شماره ۴، ۱۳۵۱.
- حکمت، علی اصغر، «مدارس مبلغین مسیحی در ایران» و «مدارس اقلیت‌های مذهبی»، ایرانشهر، انتشارات کمیسیون ملی یونسکو ایران، تهران، شماره ۲۲، ۱۳۴۳.
- رستمی، علی اکبر، وامداران ناسپاس، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی حدیث عشق، ۱۳۸۴.
- رهدار، احمد، «تبشیری‌ها در ایران، عملکرد مبلغان مسیحی در ایران عهد قاجار»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، شماره ۴۳، ۱۳۸۵.
- سایکس، سرپرسی، سفرنامه سرپرسی سایکس یا هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، انتشارات لوحه، ۱۳۶۳.
- سرشار، هومن، فرزندان استر، ترجمه مهرناز نصیری، تهران، انتشارات کارنگ، ۱۳۸۴.
- سروشیان، جمشید سروش، تاریخ زردشتیان کرمان در این چند سده، با مقدمه دکتر باستانی پاریزی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- سفرنگ، سهراب، «باز یادگانی از زمان ریاست ارباب کیخسرو شاهرخ در انجمن زردشتیان»، هجرت،

بررسی وضعیت و مسائل آموزشی اقلیت های دینی... / جمیل اخجسته- مظهر ادوای

دوره بیست و سوم، ش ۴، ۱۳۵۱.

شهریونی، مهرداد، «کیخسرو جی خان صاحب و اردشیر جی ریپورترا»، هوخت، دوره دهم، شماره ۳، ۱۳۳۸.

شهریاری، پرویز، «نام آوران زردشتی»، هوخت، دوره سی و پنجم، شماره ۸، ۱۳۶۳.
شهمردان، رشید، «مانکجی و انجمن زردشتیان در ۹۴ سال پیش»، هوخت، دوره یازدهم، شماره ۴، ۱۳۳۹.

عین السلطنه، قهرمان میرزا، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، به کوشش مسعود میرزا سالورو ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۷.

فروغی، محمد حسین، «انجمن زردشتیان یزد»، *روزنامه تربیت*، ج ۱، ش ۶۱، ۱۸، ۱۳۱۵.
فروغی، محمد حسین، «آلیانس فرانسه»، *روزنامه تربیت*، ج ۲، ش ۲۴۶، ۱۳۱۹.
قانون، مرتضی، *دیپلماسی پنهان* (جستاری در روابط ایران و اسرائیل در عصر پهلوی با مروری بر پیشینه تاریخی یهودیان ایران)، انتشارات طبرستان، ۱۳۸۱.

لوی، حبیب، *تاریخ یهود ایران*، ج ۳، کتابفروشی یهودا بروخیم، ۱۳۳۹ ش / ۵۷۲۱ عبری، ۱۳۳۹.
ملک المورخین، عبدالحسین خان، *میرات الوقایع مظفری*، ج ۲، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۶۸.

موبد، میر مهدی، «تاریخچه آموزش و پرورش در ایران»، *مجله هوخت*، دوره بیست و سوم، شماره ۱۰، ۱۳۵۱.

ناطق، هما، *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران ۱۸۳۷-۱۹۲۱*، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری معاصر پژوهان، ۱۳۸۰.

نتصر، آمنون، *پادیاوند*، ج ۲، دانشگاه عبری اورشلیم، انتشارات مزدا، لس آنجلس، ۱۹۹۶.
نسیمی، پربرز، «سیزده باب مدرسه وابسته به مدرسه کیخسروی»، *ماهنامه فروهر*، سال ۲۱، ش ۱۱-۱۲، ۱۳۶۶۱۲.

ولایتی، علی اکبر، *ایران و مسئله فلسطین*، بر اساس اسناد وزارت امور خارجه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

هوویان، آندرانیک، *ارمنیان ایران*، انتشارات هرمس، چاپ دوم، بی جا، ۱۳۸۴.
یزدانی، مرضیه، *اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین (۱۳۰۰-۱۳۳۰ ش)*، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴.